آن‌سوی مرز مشترک ایران و عراق چه می‌گذرد

از اقلیم تا کشور و نگاه ایران

نادر مهرابی‌مراد . دانشجوی دکترای جغرافیای سیاسی

عکس: Reuters

در سال ۲۰۱۴ گروه داعش به دروازه‌های شهر اربیل رسیده و مرکز اقلیم کردستان در آستانه سقوط بود. مسعود بارزانی و دیگر مقامات اقلیم کردستان، درمانده از وضع موجود به هر ریسمانی برای رهایی از وضع موجود چنگ می‌زدند. ایران در آن مقطع به گفته مسئولان اقلیم، اولین و اصلی‌ترین کمک‌ها را به این منطقه هم‌مرز ایران داشت. با دورشدن موقتی خطر از اربیل و دیدن شرایط نامساعد دولت مرکزی، موقعیت را مناسب دیدند و مقامات اقلیم طرح برگزاری همه‌پرسی و اعلام استقلال اقلیم کردستان از عراق را در دستور کار خود قرار دادند. این اقدام با واکنش شدید و سخت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی و مخالفت‌های داخلی روبه‌رو شد؛ به نحوی که برگزاری آن به حالت تعلیق درآمد.

حال با گذشت بیش از دو سال از روزهای سخت اقلیم کردستان به لطف کمک‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، اقلیم کردستان، داعش و خطر سقوط را از خود به‌طور کامل دور کرده و در بازپس‌گیری موصل از داعش جزء نیروهای اصلی و مؤثر به حساب می‌آید. با توجه به اتفاقات رخ‌داده در دو سال گذشته در عراق و هم‌زمانی آن با تحولات منطقه‌ای و جهانی، سیر تحولات به‌گونه‌ای رقم خورده است که خروج فیزیکی داعش از عراق محتمل می‌نماید. با خروج نیروهای داعش از عراق، اقلیم کردستان با رهبری مسعود بارزانی در پی یافتن راهی برای برگزاری همه‌پرسی و اعلام استقلال از عراق خواهد بود. اقلیم کردستان عراق به‌عنوان یکی از منحصربه‌فردترین حکومت‌ها شناخته می‌شود. کردهای اقلیم سال‌ها در تب و تاب اعلام استقلال و ایجاد کشوری مستقل بوده و هستند. اما هرگز به این امر نائل نشده‌اند. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که چه عامل یا عواملی مانع از این اقدام آنها شده است؟ در این نوشتار سعی بر آن است تا به بررسی عواملی که مانع از این همه‌پرسی و اعلام استقلال است، بپردازیم. به‌طورکلی باید عواملی که مانع استقلال اقلیم عراق می‌شوند را به دو گروه داخلی و خارجی تقسیم کرد.

اصلی‌ترین مانع بر سر مسیر استقلال اقلیم کردستان عراق، جغرافیای اقلیم و به تبع آن موقعیت ژئوپلیتیکی آن است. این منطقه محصور در خشکی بوده و به هیچ‌یک از آب‌های آزاد راه ندارد. به همین علت برای برقراری ارتباط با دنیای خارج نیاز به عبور از یکی از کشورهای ایران، ترکیه، سوریه و عراق دارد. هریک از این سه کشور به دلایلی مخالف سرسخت این استقلال بوده و هستند. ترکیه دارای اقلیت بسیار بزرگ کرد است که در مناطق شرقی و جنوب شرقی این کشور و هم‌مرز با اقلیم کردستان زندگی می‌کنند. بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دغدغه سیاست‌مداران ترک مسئله کردهای این کشور است. کشور ترکیه در بیشتر سال‌های حیات خود در دهه‌های گذشته درگیر جنگ با کردها بوده و این جنگ و درگیری بیشترین لطمات را بر پیکره نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بین‌المللی ترکیه وارد کرده است. کشته‌شدن هزاران نظامی، شبه‌نظامی و غیرنظامی از یک سو و آوارگی و مهاجرت میلیون‌ها انسان از مناطق کردنشین از سوی دیگر، نشان‌دهنده عمق این معضل در ترکیه است. کوه‌های قندیل اقلیم کردستان عراق مأمن و پایگاه نیروهای پ‌ک‌ک بوده و حتی نیروهای ارتش ترکیه سابقه حمله به کوهستان قندیل عراق را داشته‌اند. در نتیجه ترکیه نسبت به موضوع کردها بسیار حساس است و از تأثیر استقلال کردستان عراق بر کردهای ترکیه آگاه بوده و هرگونه اقدامی از سوی کردهای هرکدام از کشورهای هم‌جوارش، واکنش شدید ترکیه را به همراه خواهد داشت. ایران موفق‌ترین کشور در بین کشورهایی است که درگیر موضوع کردستان عراق هستند. ایران در دوران قبل از انقلاب با حمایت از کردهای عراق، دولت مرکزی عراق را به چالش کشیده و با استفاده از این اهرم فشار آنها را مجبور به پذیرش پیمان ۱۹۷۵ الجزایر کرد. پس از توافق الجزایر و قطع حمایت ایران از کردها، آنها مجبور به ترک عراق شدند و ایران سال‌ها میزبان این نیروها بود. با تغییر شرایط در عراق و حضور دوباره نیروهای کرد به رهبری مسعود بارزانی و جلال طالبانی در عراق، این گروه‌ها روابط خوب و راهبردی با ایران برقرار کردند. در دوران حمله داعش به اقلیم کردستان، این ایران بود که در اولین اقدام شروع به حمایت از اقلیم کرد و اقلیم خود را مدیون ایران می‌بیند و می‌داند در شرایط نابسامان منطقه احتمال بروز هرگونه اتفاقی دور از ذهن نیست و داشتن و نگه‌داشتن چنین حامی‌ای لازم و ضروری است. ایران نیز همانند ترکیه به اتفاقات اقلیم کردستان حساس بوده و به شدت نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. اما جنس مخالفت ایران با ترکیه متفاوت است. زیرا ایران بسیار کمتر از ترکیه در کردستان خود با مشکل روبه‌روست و کردهای ایران به علت شباهت‌های قومی و زبانی با ایرانیان خود را نزدیک‌تر به ایران می‌دانند تا کشورهای دیگر. اقلیم کردستان عراق برای جدایی از عراق و تشکیل کشور مستقل نیاز به پذیرش این موضوع از سوی جامعه جهانی و نهادهای بین‌المللی دارد و این امر محقق نمی‌شود مگر با حمایت قدرت‌های جهانی. در موضوع اقلیم کردستان عراق، قدرت جهانی که بیش از همه این منطقه را مورد توجه قرار داده، کشور آمریکاست. آمریکا در دوره‌های مختلف و به دلایل متفاوت از کردهای عراق حمایت کرده اما همیشه مخالف جدایی اقلیم از کشور عراق بوده است. در نتیجه با برگزاری همه‌پرسی جدایی در اقلیم کردستان، آمریکا با این موضوع مخالفت خواهد کرد و پذیرش آن در محافل جهانی با مشکل روبه‌رو خواهد شد. یکی از اهداف اصلی هر حکومتی حفظ تمامیت ارضی و حق حاکمیت بر تمام نقاط کشور است؛ در نتیجه اصلی‌ترین هدف و تلاش دولت مرکزی عراق اقدام برای جلوگیری از جدایی اقلیم کردستان از این کشور خواهد بود. دامنه این اقدامات می‌تواند بسیار گسترده باشد و انتظار هرگونه اقدامی را می‌توان از دولت مرکزی عراق داشت، به‌نحوی‌که ممکن است آنها را تا آستانه جنگی تمام‌عیار پیش ببرد. با درنظرگرفتن این موضوع که کنترل بعضی شهرهای با اکثریت کرد و تمامی شهرهای با اقلیت کرد در اختیار دولت مرکزی عراق است و نحوه کنترل آنها چالشی اساسی بین اقلیم کردستان و دولت مرکزی عراق خواهد بود، بر بحرانی‌بودن این ارتباط در صورت جدایی اقلیم صحه می‌گذارد.

یکی از اهداف اصلی هر حکومتی حفظ تمامیت ارضی و حق حاکمیت است؛ در نتیجه اصلی‌ترین هدف و تلاش دولت مرکزی عراق اقدام برای جلوگیری از جدایی اقلیم کردستان از این کشور خواهد بود. دامنه این اقدامات می‌تواند بسیار گسترده باشد و انتظار هرگونه اقدامی را می‌توان از دولت مرکزی عراق داشت، به‌نحوی‌که ممکن است آنها را تا آستانه جنگی تمام‌عیار پیش ببرد

مخالفت با جدایی اقلیم کردستان از عراق، محدود به دولت مرکزی و شیعیان نمی‌شود، بلکه اعرب سنی هم به‌شدت با این موضوع به مخالفت خواهند پرداخت، زیرا در صورت فروپاشی عراق متحد و تقسیم آن به چند کشور، این اعراب سنی هستند که به علت بهره‌مندنشدن از منابع عظیم نفت عراق بازنده واقعی این اتفاق خواهند بود. بالطبع آن کشورهای عرب سنی منطقه که خود را حامی اعراب سنی عراق می‌دانند نیز با این موضوع به مخالفت خواهند پرداخت؛ اما مشکلات اقلیم کردستان و خانواده بارزانی در راه برگزاری همه‌پرسی و اعلام استقلال محدود به خارج از مرزهای آن نیست و در داخل مرزهای اقلیم و با سایر گروه‌های کرد نیز اختلاف‌هایی عمیقی در این زمینه وجود دارد. مهم‌ترین اختلاف‌های موجود در داخل اقلیم کردستان برای برگزاری همه‌پرسی و اعلام استقلال از عراق حول محور دو موضوع زمان مناسب و نوع اداره حکومت آینده آن است. بسیاری از سیاسیون کرد و به‌ویژه احزاب اتحاد میهنی و جنبش تغییر، زمان را برای این همه‌پرسی مناسب نمی‌دانند و مصائب پیش‌روی این اتفاق را بیشتر از محاسن آن می‌دانند. البته نباید از این نکته هم غافل ماند که شاید علت این اظهارنظرها این باشد که درحال‌حاضر قدرت در اختیار حزب دموکرات به رهبری بارزانی است و آنها می‌پندارند با وقوع استقلال، این قدرت به سمت انحصارطلبی و دیکتاتوری پیش برود. این احزاب برای جلوگیری از این موضوع درباره نوع حکومت آینده نیز اختلاف دارند. گروه‌هایی که خود را در حاشیه می‌بینند و خانواده بارزانی را متهم به انحصارطلبی می‌کنند، خواهان نظامی کاملا پارلمانی هستند تا هریک از گروه‌ها با توجه به نفوس خود دارای نفوذ در دولت باشند. بعضی از سیاسیون و به ویژه در حزب اتحاد میهنی که در چند سال گذشته دست خود را از حکومت اقلیم کردستان دور دیده‌اند، خواستار تقسیم اقلیم به دو کشور مستقل به مرکزیت اربیل و سلیمانیه هستند. در مجموع و با بررسی شرایط موجود در اقلیم کردستان عراق و منطقه می‌توان نتیجه گرفت مسعود بارزانی برای پیمودن مسیر اقلیم تا کشور راه دشوار و پرمخاطره‌ای در پیش دارد و بعید به نظر می‌رسد موضوع همه‌پرسی و اعلام استقلال اقلیم کردستان از عراق در سال‌های نزدیک به یک واقعیت تبدیل شود. شاید اقلیم کردستان با استفاده از این حربه و پافشاری بر مواضع خود بتواند از دولت مرکزی امتیازات بیشتری به‌ویژه در موارد مربوط به نفت و بودجه کسب کند تا مسیر خود در راه استقلال را برای سال‌های آینده هموار کند.

چپ‌ها در محاق

محمدمحسن مصحفی . دکترای علوم سیاسی

در فاصله باقی مانده تا انتخابات ریاست‌جمهوری، اردوگاه چپ‌های فرانسه روزهای دشواری را تجربه می‌کند. با وجود آنکه فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور فعلی، از مهم‌ترین حزب جریان چپ؛ یعنی حزب سوسیالیست، می‌آید، اما انشقاق و پراکندگی به‌طور آشکاری، اردوگاه سوسیالیست‌ها را آشفته کرده است. دست‌کم بخشی از مشکل هنگامی آغاز شد که در پایان یک دوره پنج‌ساله ناموفق، رئیس‌جمهور اولاند، به‌طور غیرمنتظره‌ای اعلام کرد که قصد شرکت دوباره در انتخابات را ندارد. این تصمیم بیش از آنکه تمایل او به کناره‌گیری از قدرت را نشان دهد، از واقع‌بینی اولاند حکایت داشت. براساس نظرسنجی‌ها، او رکورددار پایین‌ترین میزان محبوبیت در میان رؤسای‌جمهور در جمهوری پنجم فرانسه است. کناره‌گیری رئیس‌جمهور از رقابت و فرصت ایجادشده، ازدحامی از کاندیداها در اردوگاه چپ را ایجاد کرد. کناره‌گیری اولاند، البته شاید بتواند فرصت دوباره‌ای به چپ‌ها برای پیروزی در انتخابات بدهد؛ امری که فرانسوا اولاند، با توجه به کارنامه ناکامش ناتوان از انجام آن بود؛ اما پیروزی در این راه یک شرط بزرگ دارد و آن عبارت است از اتحاد تمام چپ‌ها در اطراف یک کاندیدای واحد. این مهم با توجه به تعدد نامزدهای مدعی و شرایط موجود، به معادله‌ای پیچیده شبیه شده است. جدای از کاندیدای چپ‌های تندرو (ژان لوک ملانشون) و وزیر سابق اقتصاد فرانسوا اولاند؛ یعنی امانوئل ماکرون که مستقل از حزب؛ نامزدی خود را اعلام کرده‌اند، هفت نامزد دیگر برای آنکه به‌عنوان نماینده چپ‌ها در انتخابات پیش‌رو معرفی شوند، در یک انتخابات درون‌حزبی با هم رقابت می‌کنند. انتخابات درونی مختصاتی شبیه انتخابات ریاست‌جمهوری دارد؛ یعنی کاندیداها میتینگ‌های انتخاباتی برگزار و برنامه‌های خود را تشریح و تلاش می‌کنند نظر تعداد بیشتری از هواداران حزب را جلب کنند. پس از آن، همه در چند مناظره تلویزیونی حاضر می‌شوند و سپس این اعضا و سمپات‌های احزاب هستند که پای صندوق‌های رأی حزبی رفته و به فرد موردنظر خویش رأی می‌دهند. به‌این‌ترتیب فرد پیروز به‌عنوان نماینده اردوگاه چپ، به شیوه‌ای دموکراتیک، برای رقابت در انتخابات ریاست‌جمهوری برگزیده می‌شود. پس از آنکه در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۰۲، جریان چپ باوجود همراه‌داشتن اقبال عمومی و کاندیداهای قدرتمند، به سبب تعدد کاندیداها، شکست سختی را تجربه کرد، این روش برای انتخاب دموکراتیک یک نامزد؛ یا به عبارت بهتر برای حذف دموکراتیک نامزدهای متعدد، به کار گرفته شد.

امسال نیز هفت نامزد از شخصیت‌های جناح سیاسی چپ فرانسه، چنین رقابتی را آغاز و تاکنون در دو مناظره مستقیم تلویزیونی شرکت کرده‌اند. در روزهای ۲۲ و ۲۹ ژانویه، نیز اعضا و سمپات‌های احزاب چپ برای برگزیدن یک کاندیدا، پای صندوق‌های رأی خواهند رفت. روشن است که فرد پیروز این رقابت حزبی، از پشتوانه مشروعیت مردمی برخوردار خواهد بود و به‌طور منطقی و البته با مشروعیتی دموکراتیک خواهد توانست خود را به دو کاندیدای دیگر چپ که به‌طور منفرد نامزد شده‌اند، تحمیل کند. این روالی طبیعی و منطقی است، اما آنچه هفته گذشته رخ داد، به تعبیر مطبوعات بومی، زلزله‌ای سیاسی را در قلب جناح چپ فرانسه باعث شد. ماجرا پس از انتشار خبر نحوه برخورد رئیس‌جمهور اولاند با کاندیداهای هم‌حزبی و هم‌جناحی‌اش اهمیت بیشتری یافت. درحالی‌که انتظار عمومی این بود که او از رقابت درون‌جناحی حمایت کند تا شانس نامزدِ جناح متبوعش در انتخابات ریاست‌جمهوری افزایش یابد، رئیس‌جمهور، روشی کاملا متفاوت در پیش گرفت. یکشنبه گذشته وقتی همه آماده می‌شدند تا دومین مناظره هفت کاندیدای جریان چپ، قبل از انتخابات داخلی را از کانال‌های تلویزیونی ببینند، فرانسوا اولاند، تصمیم گرفت بی‌توجه به آن، در گوشه‌ای از شهر پاریس به تماشای یک تئاتر بنشیند. این رفتار رئیس‌جمهور که پیامی جز بی‌توجهی به انتخابات درونی جریان چپ را نمی‌تواند منتقل کند؛ خیلی زود دست‌مایه گمانه‌زنی‌های مختلف قرار گرفت. رئیس‌جمهور در هفته‌های گذشته نیز نه‌تنها علاقه‌ای به روند انتخابات درون جناح چپ نشان نداده و حمایتی از آن نکرده بود؛ بلکه فرصت‌های گاه‌وبیگاه برای انتقاد و حمله به شرکت‌کنندگان در آن را نیز از دست نداده بود؛ برای مثال او مانوئل والس - نخست‌وزیر سابق خود و یکی از هفت کاندیدا- را متهم به داشتن کارزار انتخاباتی بی‌ثبات و زیگزاگی کرده و ونسان په یون، وزیر سابق آموزش خود و یکی دیگر از کاندیداها را فاقد آمادگی برای ورود به رقابت‌های انتخاباتی توصیف کرده بود. علاوه‌برآن بعضی منابع خبر می‌دهند که رئیس‌جمهور اولاند، در زمان برگزاری انتخابات درونی حزب سوسیالیست، در فرانسه نخواهد بود و برای سفری رسمی به شیلی و کلمبیا سفر خواهد کرد. این خبر نیز دلیل دیگری بر بی‌علاقگی رئیس‌جمهور به انتخابات درون‌حزبی و تلاش برای علنی‌کردن احساسش ارزیابی شد. شایعه دیگری نیز که در روز یکشنبه منتشر شد؛ به رفتار اولاند معنای تازه‌تری داد. یکی از نزدیکان رئیس‌جمهور در این روز به یک منبع مطبوعاتی گفت که فرانسوا اولاند خود را برای حمایت از نامزدی نهایی امانوئل ماکرون، آماده می‌کند. ماکرون وزیر جوانی که پس از پیروزی اولاند در انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۲۰۱۲ سکان وزارتخانه‌های صنعت و اقتصاد را به دست گرفت، یکی از دو کاندیدای منفرد جریان چپ است که حاضر به رقابت در انتخابات درون‌حزبی نشد و مستقلا اعلام کاندیداتوری کرد. قوی‌شدن احتمال حمایت رئیس‌جمهور از ماکرون بی‌تردید شوک بزرگی را در جناح چپ و به‌ویژه حزب سوسیالیست موجب خواهد شد. تأیید این خبر به این معناست که رئیس‌جمهور به‌عنوان مهم‌ترین شخصیت فعلی جناح چپ، احتمالا پس از مشخص‌شدن فرد پیروز در انتخابات درون‌حزبی از او خواهد خواست که به‌نفع امانوئل ماکرون کناره‌گیری کند. چنین رویدادی کاملا غیرمنتظره و خلاف عرف خواهد بود. ماکرون علاوه بر قراردادن تمرکز کمپین انتخاباتی خود بر مسائل اقتصادی، توانسته در نظرسنجی‌ها نیز موقعیت درخورتوجهی برای خود دست‌وپا کند. اینک نیز به نظر می‌رسد موفق به جلب نظر مثبت رئیس‌جمهور اولاند هم شده است.

به‌این‌ترتیب، رهبران جریان سوسیالیست فرانسه برای پیروزی در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده؛ نه‌تنها باید برای جلب اعتماد رأی‌دهندگان سرخورده و ناامید چاره‌ای بیندیشند و کارنامه ضعیف فرانسوا اولاند را نزد افکار عمومی موجه کنند، بلکه باید راه‌حلی برای غلبه بر مشکل تعدد کاندیداهای خود بیابند؛ راه‌حلی که همه نامزدها را به‌سوی اتحاد و حمایت از یک نفر هدایت کند. تنها در این صورت آنها می‌توانند با روزنه کوچکی از امید به انتخابات پیش‌رو بنگرند.

کنکاش

مقایسه ایزدبانوان و زنان در روایات ایرانی و هندی

گزارش از طراوت آیین

ژاله آموزگار استاد بازنشسته رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران و عضو وابسته فرهنگستان زبان و ادب پارسی است از آثار ایشان می‌توان شناخت اساطیر ایران، اسطوره زندگی زرتشت، زبان پهلوی، ادبیات و دستور تاریخ اساطیری ایران را نام برد. همچنین ترجمه آثار نفیسی مانند شناخت اساطیر ایران، اثر جان هیلنز از آثار او در بخش ترجمه است. سه‌شنبه ۲۸ دی ژاله آموزگار میهمان انجمن زنان پژوهشگر تاریخ در ساختمان گنجینه اسناد بود تا در جمع مشتاقان تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین به مقایسه ایزدبانوان و زنان روایات ایرانی و هندی بپردازد. آنچه می‌خوانید بخش‌هایی از سخنان اوست:

سفرهای دوردست در اساطیر مخملی با ژاله آموزگار

ژاله آموزگار با طرح این موضوع که قصد دارد ما را به سفرهای دور ببرد و اساطیر را برای ما از دل زمان بیرون بکشد، تکلیف جذابی برای حضار جلسه تعیین کرد؛ اینکه پیداکردن جای‌پای گذشته‌ها در زندگی خودمان و یافتن جواب سؤال‌هایمان از دل این داستان‌های کهن شنیدنی با خود ماست. ژاله آموزگار از تاریخ آغاز کرد و گفت: هر قوم و سرزمینی تاریخی دارد که به سه بخش تقسیم می‌شود: تاریخ واقعی؛ آن بخشی از تاریخ که بر مبنای داده‌ها و اطلاعات ثبت‌شده و مستند در دسترس ماست. تاریخ روایی؛ در کنار تاریخ واقعی، روایات جانبی مربوط به رخدادهای تاریخی است. بخش سوم و آنچه موضوع اصلی امروز ماست، تاریخ اساطیری؛ آنچه بر پایه باورهای مردم و رؤیای ناخودآگاه دسته‌جمعی آنان است. آموزگار افزود: اسطوره‌ها بخشی از تاریخند که با آیین‌ها و باورهای مردم بسیار نزدیک و درهم آمیخته‌اند. اسطوره درواقع، شرح پدیده‌های طبیعی است که از سرزمین‌ها و شرایط زندگی ساکنان آن سرزمین گرفته شده است. حوادث اسطوره‌ها مانند داستان‌های واقعی تلقی می‌شود و البته اسطوره‌ها هر کدام منطق غالب خودشان را دارند و از منطقی خاص پیروی می‌کنند. گاهی نیز اسطوره‌ها عین حوادث تاریخی را بیان می‌کنند. اسطوره‌ها، شرح عقیده و نماد و شرح پدیده‌های طبیعی هستند که درواقع از سنت‌های یک سرزمین گرفته شده است. آنچه بسیار سخت است این است که نظر دهیم اسطوره به‌طور دقیق به کدام زمان و مکان تعلق دارد چون اسطوره‌ها در طی زمان تغییرات بسیار یافته‌اند و چون زبان‌به‌زبان نقل شده‌اند، تغییر کرده‌اند. جذابیت بررسی اسطوره‌ها بیشتر به این دلیل است که در بخش‌هایی از تاریخ که هیچ شواهد و مدارکی در دسترس‌مان نیست، اسطوره‌ها روان‌شناسی و جامعه‌شناسی مربوط به عصر خود را برای ما فاش می‌کنند و درواقع کلید رمزگشایی ادوار تاریخی یک سرزمین هستند. آموزگار با تکیه بر اینکه اساطیر ما با هند بسیار نزدیک بوده، افزود: آنچه امروز به آن می‌پردازیم این است که ببینیم چطور طی ادوار تاریخی خدایان هند به دیوهای سرزمین ما مبدل شده‌اند و برعکس و چگونه این‌همه تفاوت شکل گرفته است. اسطوره‌های هر سرزمین از دو فاکتور مهم اثر می‌پذیرند؛ اختلاط با داستان‌های بومی و اثرگذاری اقلیم بر اسطوره‌ها. اقلیم و شرایط آب‌وهوایی تأثیر چشمگیری بر اساطیر دارد. هندی‌ها از آنجا که نیاز داشته‌اند به‌زور بر سرزمین‌شان حکومت کنند، ردپای خشونت در افسانه‌ها و اساطیرشان بسیار به چشم می‌خورد. درحالی‌که آریایی‌های ساکن فلات ایران، معمولا با تسامح و تساهل سرزمین‌شان را حفظ کرده‌اند. به‌همین‌دلیل است که اساطیر ما، اساطیری نرم و مخملی هستند. آموزگار با تأکید بر اینکه ما در اساطیرمان خشونت نداریم، افزود: حتی در بخشی از داستان اهریمن و اهورامزدا که قصه خشنی است و دعوای میان این دو روایت می‌شود آنچه به چشم می‌خورد، جوانمردانگی است.

ادامه در صفحه ۱۱

نگاه

راه مبارزه از نخشب تا حسین راضی و حبیب‌ا... پیمان

ضیاء مصباح

محمد نخشب (۱۳۰۲ - ۱۳۵۵) از فعالان سیاسی، حامی نهضت ملی‌شدن صنعت نفت و دولت شادروان دکتر محمد مصدق، از کنشگران کوشا در نهضت مقاومت ملی ۱۳۳۲ و از بانیان اصلی تکوین «نهضت خداپرستان سوسیالیست» و پایه‌گذار «جمعیت آزادی مردم ایران» بود. زندگی نخشب و دوستان او همچون حسین راضی با دو حوزه اندیشه و سیاست پیوند خورده بود؛ از سویی اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی در عرصه تلفیق آزادی، برابری، اخلاق و از سوی دیگر کنشگری برای تحقق حاکمیت ملی و کاستن از درد و رنج ایرانیان فرسوده از فقر. با درگذشت نخشب، حسین راضی که این روزها مصادف با ششمین سالگرد درگذشت اوست (متولد ۱۳۰۷ فوت ۸۹/۱۱/۲) جانشین او شد. نخشب با گروهی از دانش‌آموزان دارالفنون که دغدغه بهبود وضع هم‌وطنان رنجور را داشتند، سیاست‌ورزی را پی گرفتند. جوانان متأثر از فضای سیاسی پس از شهریور ۱۳۲۰، فعالیت گروهی و کار منظم را در دستور کار خود قرار دادند. در دوران دانشجویی حقوق در دانشگاه تهران با جمعی دیگر از دانشجویان هم‌فکر در انجمن‌های اسلامی (دانش‌آموزان دارالفنون و دانشجویان دانشگاه تهران) با مواضع و نگاهی مشابه، به‌هم پیوند خوردند؛ عدالت اجتماعی و برابری، آزادی و حاکمیت قانون، نواندیشی دینی و ملی‌گرایی مفاهیمی بودند که همدلان را گردهم مجتمع کرد و هم‌زمان به کار منظم گروهی پرداختند. کوه‌پیمایی، رعایت ارزش‌های اخلاقی، پرهیز از دروغ و دورویی، برگزاری نماز جماعت و پرهیز از مصرف مشروبات الکلی و استعمال دخانیات از مواردی بود که تبلیغ و ترویج و توصیه می‌کردند. به‌این‌ترتیب در نیمه دهه ۱۳۲۰ نهضت خداپرستان سوسیالیست متولد شد؛ محفلی که نظم و انسجام در آن روندی فزاینده داشت. خداپرستان سوسیالیست به‌دلیل اختلاف‌نظر در راهبرد تشکیلاتی، به دو گروه تقسیم شد: نخشب و هم‌فکرانش بر کار علنی حزبی و حضور فعال در صحنه تحولات اجتماعی- سیاسی (به‌ویژه در متن نهضت ملی و همراهی با دکتر مصدق) تأکید داشتند؛ و در سوی دیگر آشتیانی و یارانش به کار فکری، فرهنگی و آموزشی اولویت دادند. به‌جز نخشب، بخش مهمی از خداپرستان سوسیالیست (ازجمله حسین راضی، معین‌الدین مرجایی، ابوالفضل مرتاضی‌لنگرودی، علی‌اکبر نوشین، علی شریعتمداری، ابوالقاسم شکیب‌نیا و رضا کاشفی) به فعالیت سیاسی- تشکیلاتی روی آوردند. در سال ۱۳۲۹ آنان برای مدتی به «حزب ایران» (شامل چهره‌هایی چون کریم سنجابی، اللهیار صالح، زیرک‌زاده، کاظم حسیبی و شاپور بختیار) پیوستند که رویکردهای ملی و سوسیالیستی داشت. نخشب و یاران جوان و فعالش از حزب ایران جدا شدند. آنها در بیانیه‌ای که با «به نام خدا» آغاز می‌شد، «فکر» خود را «نجات‌بخش و سوسیالیستی» و فعالیت خود را برای «پیروزی نهایی نهضت ملی و مبارزات ضداستعماری» توصیف کردند. پروژه سیاسی نخشب و یارانش در قالب تشکیلات جدید «جمعیت آزادی مردم ایران» ادامه یافت. جمعیت بعدها با عنوان «حزب مردم ایران» عضوگیری گسترده‌ای را با تکیه بر نیروهای جوان و پرشور در تهران، شیراز، مشهد، کرمان، بندرانزلی، کرمانشاه، قزوین و... آغاز کرد. علی شریعتی، کاظم سامی و حبیب‌الله پیمان از چهره‌های شاخص جمعیت آزادی مردم ایران - در مشهد و شیراز- بودند. این حزب نشریه «مردم ایران» را به‌عنوان ارگان با تکیه به کمک مالی اعضا - منتشر کرد؛ نشریه‌ای با مواضع جدی در حمایت از نهضت ملی و دکتر مصدق. در یکی از سرمقاله‌های «مردم ایران» در بهار ۱۳۳۲، نخشب با اشاره به این سخن مصدق که «شاه باید سلطنت کند نه حکومت» نوشت: «اینک ملت می‌خواهد برای همیشه این بساط ظلم و جور را در حدود قانونی متمرکز نموده و از دست‌درازی به حقوق خویش بازدارد». او و یارانش که زمانی در تماس و ارتباط با آیت‌الله کاشانی بودند، با افزایش اختلاف میان روحانی مشهور و دکتر مصدق، جانب نخست‌وزیر ملی را گرفتند و به انتقاد از کاشانی، مکی و بقایی پرداختند. خروجی «راه مردم» در روزهای منتهی به ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، جمهوری‌خواهانه بود و مواضع نخشب تقریبا مضمونی مشابه با دیدگاه‌های سیدحسین فاطمی، وزیر خارجه دولت ملی دکتر مصدق داشت، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲دفتر حزب مردم ایران هدف خشونت و غارت قرار گرفت. نخشب در کنار گروهی از یاران نهضت ملی ازجمله آیت‌الله سیدرضا زنجانی، عباس رادنیا، ناصر صدرالحفاظی، داریوش فروهر و مهدی بازرگان در تشکیلاتی با عنوان «نهضت مقاومت ملی» فعال شدند. پاییز همان سال تشکیلات نهضت مقاومت لو رفت؛ نخشب و شماری دیگر از فعالان بازداشت شدند. پس از زندان چندماهه، او بار دیگر در کنار نیروهای وفادار به نهضت ملی به مبارزه با اختناق و رژیم کودتایی همت گمارد. بازداشت دوباره و زندان در سال ۱۳۳۴ نصیب او و بسیاری دیگر ازجمله محمدتقی شریعتی و پسرش، علی، در مشهد شد. پس از تحمل چند سال محدودیت، تنگنا، فشار، خشونت و زندان، نخشب در سال ۱۳۳۷ با استفاده از بورس سازمان ملل و مساعدت منوچهر گودرزی، از مدیران ارشد سازمان برنامه - که نخشب همکارش بود- برای ادامه تحصیل عازم آمریکا شد. آنجا از اعضای مؤسس و مؤثر جبهه ملی در آمریکا شد؛ جمعیتی که علی شایگان، مصطفی چمران و ابراهیم یزدی - که او نیز سابقه همکاری با خداپرستان سوسیالیست را داشت- و برخی دیگر، از کنشگران مشهور آن بودند. نخشب همچنین گام‌های مهمی برای وحدت مسلمانان آمریکا برداشت و با امام موسی صدر، رهبر شیعیان لبنان، نیز در تماس و همکاری بود. حزب مردم ایران پس از کودتای ۱۳۳۲ در کنار دیگر جمعیت‌های ملی ایران، کوشید «جبهه ملی ایران» را تداوم بخشد. در نبود نخشب، بار اصلی کار بر دوش راضی بود. بعدها سامی و پیمان، دو عضو جوان و شاخص شورای مرکزی حزب، «جاما» (جنبش آزادی‌بخش مردم ایران) را با رویکرد براندازی در ابتدای دهه ۴۰ شکل دادند. جاما هدف سرکوب ساواک قرار گرفت و مؤسسان آن به زندان افتادند. در آستانه انقلاب، سامی «جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران» را سامان داد؛ تشکیلاتی که نظام‌الدین قهاری و محمود نکوروح از چهره‌های تداوم‌بخش و مشهور آن - پس از قتل سامی در سال ۱۳۶۸ - محسوب می‌شوند. پیمان نیز همان هنگام به تأسیس «جنبش مسلمانان مبارز» همت گمارد؛ تشکیلاتی که آشکارا راه و نگاه نخشب را در دو حوزه نواندیشی دینی و سوسیال‌دموکراسی ادامه داد. حسین راضی و برادر همسرش، حبیب‌الله پیمان، را می‌توان برجسته‌ترین شخصیت‌های فکری- سیاسی بازمانده از اندیشه‌های خداپرستان سوسیالیست دانست. مرحوم دکتر علی شریعتی، سرشناس‌ترین همراه خداپرستان سوسیالیست، در صدها ساعت سخنرانی و هزاران صفحه مکتوب، در اواخر دهه ۴۰ و اوایل دهه ۵۰ در حسینیه ارشاد و دیگر مجامع علنی و مخفی مثلث «زر و زور و تزویر» و «آزادی، برابری، و عرفان» را مطرح کرد و در این مقوله اثربخش که به انقلاب اسلامی انجامید، بسیار گفت و نوشت که کماکان قابل طرح و استناد هستند.